

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

نظر شریف امام را در بحث خطابات قانونیه ملاحظه فرمودید به هر ترتیب آنچه را که مرحوم شهید حاج آقا مصطفی (قدس سره) به عنوان تکمیل نظریه‌ی امام بیان فرمودند و مسئله‌ی انحلال حکمی را ذکر کردند این را ما نمی‌توانیم بپذیریم. امام (رضوان الله علیه) معتقد هستند که این خطابات شرعیّه به نحو خطابات شخصیه نیست و به نحو خطابات قانونیه است، یک خطاب است و انحلال به خطابات متعدده ندارد و وقتی انحلال نداشت یک خطاب و یک تکلیف است. اما مع ذلک انحلال را انکار کردند، اما انطباق را قبول کردند، یعنی این یک انشاء اما منشئ دارد که این منشأ انطباق بر هر مکلفی پیدا می‌کند و اگر انطباق درست شد نسبت به هر مکلفی این حجّیت دارد. ارتباط نظریه خطابات قانونیه با بحث متعلق اوامر و نواهی یکی از مطالبی که در روشن شدن این فرمایش امام کمک می‌کند این است که ما در اصول یک بحثی داریم که آیا اوامر و نواهی به طبایع تعلق پیدا می‌کنند یا به افراد؟ باید ببینیم که ارتباط این بحث با نظریه‌ی امام چیست؟ اگر گفتیم اگر کسی در آنجا قائل شد که اوامر و نواهی به افراد تعلق پیدا می‌کند، آیا می‌تواند قائل به خطاب قانونی بشود و آیا آن بحث، یعنی اینکه وقتی شارع فرمود «صل» یا فرمود «الخمير حرام» اینجا حکم به طبیعت تعلق پیدا می‌کند، آیا این تعلق حکم به طبیعت همان نظریه‌ی خطابات قانونی نیست؟ اول یک مقداری بحث را توضیح بدهیم که اگر خود این بحث را هم بخواهیم هم مرحوم آخوند در کفایه در اواخر اوامر بیان کرده‌اند و مرحوم امام هم در مناهج جلد دوم صفحه 63 این بحث را عنوان فرموده‌اند. اختلاف بین اصولیین که آیا شارع که فرموده صلّ، این صلّ وجوب متعلّقش چیست؟ متعلّقش طبیعی صلاّه است که بگوئیم کاری به این افراد خارجیّه و مصادیق خارجیّه شارع ندارد، وجوب تعلق پیدا کرده به طبیعی صلاّه. آیا متعلّق طبیعت است یا اینکه نه؟

متعلق ماهیّت و طبیعت نیست، متعلق همین افراد خارجیّه است. اینجا اولاً در اینکه بعضی‌ها آمدند نزاع را مبتنی کردند بر آن بحث اختلافی که در فلسفه وجود دارد، اصالة الوجود و اصالة الماهية. گفتند اگر ما قائل شدیم به اینکه اصالة الماهوی شدیم می‌گوئیم احکام، چه اوامر و چه نواهی، به ماهیّت و طبیعت تعلق پیدا کرده، آنهایی که قائل به اصالة الوجودند می‌گویند نه! این وجود به همین صلاّه خارجی تعلق پیدا کرده یا بعضی‌ها آمدند بحث را مبتنی کردند بر اینکه آیا کلی طبیعی در عالم خارج موجود به وجود افرادش است یا نه؟ یا بعضی‌ها آمدند بحث لغوی مطرح کردند، حالا در این جهت بحث‌های مختلفی وجود دارد که نزاع چیست؟ آیا شارعی که آمده یک امری را آورده، طبیعت صلاّه را مدّ نظر قرار داده؟ بالأخره شارع وقتی می‌خواهد به یک شیئی امر کند آن شیئی را باید تصوّر کند، آیا آنچه را که تصوّر فرموده طبیعت صلاّه است؟ با قطع نظر از وجود خارجی، با قطع نظر از مصادیق، طبیعت واجب است، یا اینکه نه! از اوّل این حکم آمده به افراد تعلق پیدا کرده. آنجا یک مطلبی امام دارند و می‌فرمایند اولاً ما در میان احکام شرعی یک متعلّقاتی داریم که این متعلّقات اصلاً عنوان کلی طبیعی را ندارند، یک ماهیّات مختصره‌ی شرعیه‌اند مثل خود صلاّه، صلاّه عنوان کلی طبیعی را ندارد و نمی‌توانیم بگوئیم انسان است، انسان کلی طبیعی است. حیوان یک کلی طبیعی است، مصادیقی دارد در عالم خارج، صلاّه یک ماهیّتی است که شارع آمده اختراع کرده، یک مرکّب

اختراعی است که این مرکب اختراعی یک عنوان کلی طبیعی که دارای جنس و فصل و مصادیق و افرادی باشد، به تعبیری که خود امام دارند در همین جا؛ می‌فرمایند این ماهیات مختصره‌ی شرعیه تحت هیچ یک از این مقولات تسعه‌ی عرضیه قرار نمی‌گیرد. می‌فرمایند این یک عنوان کلی است، وجوب آمده به عنوان صلاة تعلّق پیدا کرده، وجوب آمده به عنوان کلی حج تعلّق پیدا کرده، البته گاهی اوقات هم یک کلی طبیعی است، مثلاً می‌گوید الخمر حرام، حرمت به خمر که خمر یک کلی طبیعی است، مصادیق و افرادی دارد که تعلّق پیدا کرده، در نتیجه می‌فرمایند همه جا نمی‌توانیم بگوئیم متعلّق یک طبیعت است، یک ماهیت است، نه!

بعضی از جاها متعلّق طبیعت و ماهیت است مثل خمر، اما خیلی از جاها هم مثل آن جاهایی که یک ماهیات مفترعه‌ی شرعیه است تحت هیچ یک از این مقولات تسعه قرار نمی‌گیرد، نمی‌توانیم بگوئیم از کدام یک از این اعراض است، کم است یا کیف؟ حتی عنوان جوهر هیچ یک از اینها را ندارد. این یک مرحله که ایشان می‌گویند دقت کنید و حواس‌تان جمع باشد، ما در متعلّقات احکام بعضی جاها داریم که اصلاً پای کلی طبیعی مطرح نیست، جا برای اینکه بگوئیم کلی طبیعی است یا همان ماهیت فلسفی است، می‌گوئیم مثل ماهیت انسان، ما ممکن است از جهت لفظ تعبیر کنیم ماهیت صلاة اما این ماهیت صلاة غیر از آن ماهیت انسان است که باب جنس و فصل است، یک ماهیت فلسفی نیست، وقتی می‌گوئیم ماهیت صلاة یعنی عنوان کلی صلاة. حالا که این شد، آن وقت نزاع این است؛ اگر در احکام شرعیه امر آمد به یک عنوانی مثل عنوان صلاة تعلّق پیدا کرد، آیا سرایت به افراد و مصادیق می‌کند یا نه؟ بالأخره وقتی انسان عنوان را تصوّر می‌کند، این عنوان یک وسیله‌ای است برای عبور و رسیدن به افراد و مصادیق. در هر عنوانی افراد تصوّر اجمالی دارند، در هر عنوانی افراد بالاجمال متصورند، حالا که بالاجمال متصورند آیا این امر از این عنوان عبور می‌کند و به افراد می‌رسد؟ و در حقیقت آنچه متعلق امر و نهی است افراد است یا نه؟ در همین مرحله باقی می‌ماند، امر تعلّق پیدا می‌کند به عنوان و هیچ سرایت به افراد نمی‌کند. امام (رضوان الله علیه) در اینجا می‌فرمایند اول بدانید نزاع این است و بحث هم ربطی به اصالة الوجود و اصالة الماهية که بعضی‌ها مطرح کردند ندارد، بحث ربطی به اینکه آیا کلی طبیعی در عالم خارج موجود است نه، ندارد. بحث بحث لغوی نیست، بحث در این است که ما می‌دانیم متعلّق این احکام عناوین هستند و می‌دانیم هر جا این عناوین باشد افراد و مصادیق بالاجمال تصوّر می‌شوند، می‌خواهیم بگوئیم حالا که بالاجمال تصوّر شدند الآن که شارع فرمود «صل» با تصور عنوان کلی صلاة افراد هم تصوّر می‌شوند اجمالاً.

حالا که افراد صلاة اجمالاً تصور شدند امر از این عنوان به این افراد تعلّق پیدا می‌کند و سرایت پیدا می‌کند یا خیر؟ آیا وقتی مولا می‌فرماید صلّ یعنی ایجاد کن مصداق نماز را؟ اگر گفتیم امر به فرد و مصادیق تعلّق پیدا می‌کند، صلّ یعنی أوجد فرد الصلاة، مصداق الصلاة، حالا اینجا هم باز یک نکته‌ای را باید توضیح بدهم. ما یک فرد خارجی موجود داریم، یک فرد ذهنی داریم و یکی هم خود ذات فرد با قطع نظر از خارجیت و ذهنیت داریم. مرحوم امام می‌فرمایند آنهایی که می‌گویند احکام به افراد تعلّق پیدا می‌کند روشن است که نمی‌توانند بگویند به این فرد موجود در خارج تعلّق می‌یابد چون اگر شارع بگوید این نماز موجود در خارج را اتیان کن، اینکه موجود است و تحصیل حاصل می‌شود. پس اینهایی که می‌گویند احکام، اوامر و نواهی، از عنوان عبور می‌کنند و به این افراد تعلّق پیدا می‌کنند این مراد فرد موجود در خارج نمی‌تواند باشد، فرد موجود در خارج خودش الآن موجود است، چیزی که موجود است خدا نمی‌تواند بگوید این را موجود کن! این تحصیل حاصل است، فرد موجود در ذهن صلاة ذهنی، امکان ایجادش در خارج نیست! الآن ممکن است بگوئیم این فعل چیست؟ شما در ذهنت تصور کردی به قید ذهنیت این را در خارج ایجاد کن، امکان ندارد! اصلاً به قید ذهنیت نمی‌شود. همانطوری که فرد موجود در خارج به قید خارجیت در ذهن امکان ندارد، فرد موجود در ذهن هم به قید ذهنیت نمی‌شود در عالم خارج بیاید، اگر شارع بگوید آن نمازی که در ذهن من شارع است به قید ذهنیت در خارج ایجاد کن این قابل امتثال نیست. خیلی روشن است شما الآن در ذهن تصور کنید، به ما می‌گوئید این زیدی که در ذهن من است، به قید اینکه در ذهن من است در خارج به من نشان بدهید، پس این دو مطلب هم روشن شد که اگر بخواهیم بگوئیم احکام از عناوین عبور می‌کند و به افراد می‌رسد، کسی نمی‌آید بگوید این فرد ذهنی است یا اینکه فرد خارجی است، فرد ذهنی محال است در خارج ایجاد بشود و فرد خارجی هم در خارج موجود است و تحصیل حاصل می‌شود.

یعنی خود مولا فرد را من حیث هو فرد با قطع نظر از ذهنی بودن، با قطع نظر از خارجی بودن را تصور می‌کند و این را متعلق برای امر قرار می‌دهد، چون ذات فرد همان تصور اجمالی دارد، شما که عنوان کلی صلاة را تصور می‌کنید ذات افراد را اجمالاً تصور کردید. پس اول محل نزاع روشن شد که اینها که دارند دعوا می‌کنند ما باید بحث کلی طبیعی و بحث ماهیت فلسفی و ... را کنار بگذاریم و بحث بیاید روی یک عنوان کلی، این یک. دوم: اینهایی که می‌گویند اوامر و نواهی به افراد تعلّق پیدا می‌کند فرد خارجی به قید خارجیت و فرد ذهنی به قید ذهنیت را باید کنار بگذاریم. حالا که اینها روشن شد می‌گوئیم حالا می‌خواهیم الآن پوست کنده صحبت کنیم، بگوئیم این امری که خدا کرد فقط همان عنوان کلی صلاة را در نظر گرفت و متعلّق قرار داد یا نه؟ افرادی که در ضمن این عنوان اجمالاً مورد تصوّر مولا است او متعلق برای این امر و نهی است. اینجا برای روشن شدن مطلب ایشان یک قاعده‌ای را ذکر کرده، قاعده هم خیلی روشن است و آن این است که آمر همیشه به چیزی امر می‌کند، به شیئی امر می‌کند که دخیل در غرضش باشد، هر چیزی که دخیل در غرض مولا است متعلق اراده‌ی مولا قرار می‌گیرد، اگر یک چیزی از غرض مولا خارج است متعلق امر قرار نمی‌گیرد، شما ببینید یک عنوان کلی صلاة را؛ عنوان کلی صلاة معراج المؤمن است، در حاق آن قربان کل تقی است، ذکر الله است، یک صلاة خارجی داریم، صلاتی که زید آورد با این خصوصیات فردیه. سؤال این است که آیا این خصوصیات فردیه که الآن در صلاة خارجی و در این فرد است، این خصوصیات در غرض مولا دخالت دارد؟ شارع می‌گوید من طبیعی نماز را می‌خواهم، عنوان کلی نماز را می‌خواهم، خصوصیات فرد اصلاً دخیل در غرض مولا نیست، پس حالا که دخیل در غرض مولا نیست نمی‌تواند متعلق امر واقع شود، حالا که افراد متعلق امر نیستند چه چیز متعلق امر است؟

همان عنوان کلی. عنوان کلی متعلق برای امر است. اینجا در همین اصول یک عده آمدند این مسئله را مطرح کردند که عنوان کلی نمی‌تواند متعلق امر باشد، برای اینکه الماهیه من حیث هی لیست إلا هی، لا مطلوبه و لا غیر مطلوبه، لا موجوده و لا معدومه، آمدند به این قاعده تمسک کردند. دو اشکال دارد؛ اشکال اول این است که ما گفتیم این عنوان کلی ماهیت نیست، اینها ممکن است جواب بدهند همین قاعده هم در ماهیت فلسفی می‌آید و هم در عنوان می‌آید، بگوئیم العنوان من حیث هو لیست إلا هو، عنوان صلاة از فعل خودش چیزی نیست! اما جواب دومی که می‌خواهیم بدهیم اینکه الماهیه من حیث هی لیست إلا هی این را اشتباه فهمیدید شما، شما می‌گوئید معنایش این است که ماهیت متعلق برای امر قرار نمی‌گیرد! آنهایی که می‌گویند الماهیه من حیث هی لیست إلا هی، مقصودشان این است که مطلوبیت در ذات این ماهیت وجود ندارد نه اینکه متعلق طلب قرار نگیرد، ماهیت هم متعلق طلب قرار می‌گیرد، کما اینکه متعلق وجود قرار می‌گیرد، یک ماهیت در عالم خارج موجود می‌شود اما موجود در ذات ماهیت موجود نیست، پس این قاعده را هم اشتباه فهمیدند که الماهیه من حیث هی لیست إلا هی! ماهیت متعلق امر هم قرار می‌گیرد، پس می‌گوئیم عنوان کلی متعلق امر قرار می‌گیرد. نتیجه‌ی این مقدمات و این مطالب این است؛ گفتیم افراد دخیل در غرض مولا نیستند، پس متعلق برای امر قرار نمی‌گیرند. آنچه متعلق برای امر است عنوان کلی است، منتهی این عنوان کلی یک لازمه‌ی عقلی و عرفی دارد، لازمه‌ی عقلی و عرفی این عنوان کلی این است که شخص بیاید این عنوان کلی را در عالم خارج ایجاد کند، یعنی عقل می‌گوید تو اگر بخواهی امتثال کنی، عقل می‌گوید اگر بخواهی دستور مولا را امتثال کنی، باید این عنوان کلی را در عالم خارج ایجاد کنی، این مطالب روشن است.

ایجاد هم می‌شود، کسی هم نمی‌گوید که مولا به یک عنوان کلی امر کرده و کاری به خارج ندارد، امر مولا به عنوان کلی و طبیعت تعلّق پیدا کرده، این طبیعت لازمه‌ی عقلی و عرفی دارد و عرف و عقل می‌گوید اگر بخواهد امتثال بشود باید در عالم خارج ایجاد بشود. پس خود فرد متعلق برای امر نیست، در عین حال شخص ملزم است که این عنوان کلی را در عالم خارج ایجاد کند. حالا این بحث به این اندازه روشن شد و حالا از امام (رضوان الله تعالی علیه) سؤال می‌کنیم که نمی‌شود گفت کسانی که می‌گویند اوامر و نواهی به طبایع تعلّق پیدا می‌کند، این همان خطاب قانونی است که شما می‌گویید، این با خطاب قانونیه چه فرقی کرده؟ وقتی پای افراد و اشخاص و ... نیست، بگوئیم همینطور خطاب قانونی، همین تعلّق اوامر و نواهی به طبایعش. سؤال دوم اینکه آیا آنهایی که می‌گویند اوامر و نواهی به افراد تعلّق پیدا می‌کنند می‌توانند قائل به خطاب قانونی بشوند یا نه آنها حتماً ملزمند قائل به خطاب شخصی شوند. این بحث را ما روشن کردیم و جواب این دو تا سؤال را فردا عرض می‌کنیم.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین